

بود در صورتیکه فرانسویها علاقمند به مناطق اوگرائن و کریمه بودند که سرمایه‌های هنگفتی بکار برده بودند. بالاخره ژاپنها به مناطق شرقی سیمیری نظر داشتند. روسیه انقلابی در واقع از چندین جهت محصور شده بود ولی در ژوئن ۱۹۱۸ تروتسکی آرتشی انقلابی را تشکیل داد قزاقهای سفید «درکراستوف» از دست وروشیلوف و در تسارتسین در برابر جبهه که استالین فرماندهی آنرا بهمه داشت شکست سختی خوردند و «تسارتسین» بنام استالین گرامشهور شد.

مقارن این احوال آلمان شکست خورده ستونهای نظامی خود را فرا خواند و روسها قدم بقدیم جای آنها را اشغال کردند بنحوی که چهل هزار سرباز که در «اودسا» در تحت فرمان فرانسویها پیاده شدند شکست خوردند.

بدین قرار گری چه آمال انقلابیون روس مبنی بر توسعه و بسط اصول اشتراکی در تمام اروپا مواجه با شکست شد ولی در داخل روسیه همه مدعیان و سران ضد انقلابی یعنی «سفیدها» از قبیل «کولچاک» و «دنیکین» مواجه با شکست شده و در جنگ داخلی و منازعه انقلاب و ضد انقلاب جبهه قرمز و سفید، بنفع صفوف متشکل انقلابیون خاتمه یافت و در ژانویه ۱۹۲۰، حکومت انقلابی در داخل روسیه، تقریباً بلا معارض مستقر شد.

۴ - تقاضای ارضی لهستان

پیلسودسکی جمهوری
لهستان را اعلام کرد

در سیاست خارجی روسها مهمترین مسئله استقرار دولت مستقل لهستان بود که پس از یک قرن تسلط، حیات ملی خود را آغاز و مدعی الحاق سرزمینهای جدیدی مابین سورج‌دات شرقی سابق خود بود. آلمانها پس از تسخیر لهستان یک شوری محلی، در تاریخ هفتم نوامبر ۱۹۱۸ جهت اداره امور کشور مزبور ایجاد نموده و زمام امور لهستان آزاد را بدست مارشال پیلسودسکی سپردند. پیلسودسکی در ۲۲ نوامبر استقلال جمهوری لهستان را اعلام نمود. ولی متفقین کمیته ملی لهستان را که در پاریس برقرار شده بود برسمیت می‌شناختند. دولت پیلسودسکی همان کمیته را

۲۰

ذغال سنگ قائل بودند بخصوص که نفت در بحریه جنگی و ماشینهای انفجاری دارای مزایای غیر قابل تردید و بسیار مهم نسبت به ذغال سنگ است. و چون انگلستان مدعی بود که تسلط بی‌چون و چرای خود را در طرق ارتباطی دریائی عالم حفظ کند، سعی می‌کرد حداث کشتیهای نفتی را در اختیار خود قرار دهد. پس از پایان جنگ ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ کلیه ذخایر عظیم نفت خاور میانه عملاً در بدست انگلستان در آمد و باین هم اکتفا نمود. سودای تسلط بر نفت باکو را در سر می‌پروراند. پس از سقوط رژیم سابق روسیه، مناطق «قارص» و باطوم و بعداً باکو، بدون اشغال بزرگی بدست سربازان عثمانی اشغال شد. در آوریل ۱۹۱۸ اقوام مختلف قفقازی «فدراسیون قفقاز» را تشکیل دادند (گرجستان، ارمنستان، آذربایجان) اما دیری نگذشت که بین گرجستان و دو جمهوری همسایه کاربه منازعه و جدال کشانده شد. گرجستان دولت آلمان را به کمک خود فرا خواند و راه باکو را در مقابلش باز کرد. سربازان آلمانی بگرجستان و مناطق مرزی شمال ایران رسیده و عثمانیها نیز آذربایجان و باکو را اشغال کردند. پس از متارکه عثمانیها مجبور شدند باکو را تخلیه کنند و بلا درنگ قوای انگلیس، بدون سایر متفقین، قفقاز، ایران، عراق و فلسطین را اشغال کردند. در دسامبر ۱۹۱۸ در لندن صحبت از این بود که از این مجموعه بزرگ کشورهای شرق نزدیک یک امپراطوری «هند ثانوی» آماده سازند. ولی دیری نگذشت که ملتفت شدند اینکار خیلی بزرگ تر از آنست که بهسوءت عملی شود. لذا پس از اندک مدتی قفقاز را تخلیه و پشت سر آنان قوای داوطلب «دنیکین» و «کولچاک» همه آن مناطق، باستثنای باکو را اشغال کردند. در باکو پارگان مخصوصی از قوای انگلیس باقی ماندند. در انقای مذاکرات کنفرانس صلح انگلیسها خاطر نشان کردند که بهتر است باطوم دارای استقلال داخلی و تحت قیمومیت مجمع اتفاق ملل در آید ولی محیط مساعدی وجود نداشت و حزب کارگر که نمی‌توانست احساسات روسها را برانگیزاند با این پیشنهاد مخالفت نمود و قوای انگلستان باکو را ترک گفتند.

۲۲

به عنوان نماینده خود تعیین و بدین ترتیب مشکل برطرف شد. دولت لهستان بدون اینکه منتظر تصمیم متفقین شود، آرتشی تشکیل و شروع به تسخیر اراضی نمود که مدعی آن بود و حق خود میدانست از قبیل بیلوروسی و اوکراین و بدین ترتیب در گالیسی و اوکراین نائز جنگ و اقامی مشغول شد تا بالاخره ستونهای لهستانی وارد «لورف» (امبرگ) شدند در صورتیکه متفقین بموجب عهد نسامه «سن ژرمن» باطریش - هنگری (سپتامبر ۱۹۱۹) گالیسی را در اختیار خود داشتند تا بنحو دلخواه تقسیم کنند. ادعای لهستانها منحصر به این منطقه نبود، بلکه «ویلنا» و «پینسک» و «برست لیتوفسک» را از شورویها مطالبه میکردند و پیلسودسکی در فوریه ۱۹۱۹ برست لیتوفسک و در آوریل ویلنا و در ماه اوت همان سال مینسک را متصرف شد. علاوه بر این در ۱۹۱۹ اختلاف نظر شدیدی بین لهستانها و چکوسلاوواکی بظهور رسید و چکها منطقه «تجن» که مورد ادعای لهستانها بود تصرف کردند.

گذشته از این متفقین موافقت نموده بودند سواحل شرقی ۱۷۹۲ لهستان را از آلمان منزع و به دولت اخیر واگذار نمایند، ولی لهستانها «سیلزی» و «پومرانی» و «مازوری» را نیز مطالبه می نمودند تا بالاخره لئوید جرج، علی رغم مخالفت شدید لهستانها، بشدداننزیگ را بندر آزاد اعلام نموده و قرار گذاشت تکلیف سیلزی علیا و پروس شرقی با مراجعه به آراء عمومی معین شود.

۵ - اقدام امپراطوری عثمانی میانه استعماری فائقین را تحریک نمود

در نتیجه هرج و مرج روسیه و انهدام سیاست استعماری امپراطوری وسیع عثمانی ممکن بود یکی انگلستان میکوشید بر از غنی ترین مناطق نفت خیز دنیا در دسترس نفت باکو دست یابد دول فاتح قرار گیرد. در واقع دست یابی به منابع نفت خیز در اوائل قرن بیستم همان اهمیت را پیدا کرده بود که دول بزرگ صنعتی در قرن نوزدهم برای

۲۱

چون دست انگلیسها از منطقه باکو کوتاه انگلستان و امریکا و شد و اهمیت مناطق نفت خیز خاور میانه فرانسه نفت خاور نزدیک بیشتر محسوس شد. ولی بر واضح بود که در این خود تقسیم کردند حریفان سر سخت راضی نخواهند شد که و سهم بزرگ نصیب انگلستان به تنهایی نفوذ خود را مستقر انگلستان شد کند. امریکا و فرانسه نیز طالب سهم خود بودند.

در سال ۱۹۰۱ «ویلیام نوکس» از پادشاه ایران، ناصرالدین شاه، امتیاز استخراج نفت مناطق شمال خلیج فارس را تحصیل کرده و در سال ۱۹۰۹ شرکت نفت ایران- انگلیس روی همین زمینه تأسیس شد. سهام این شرکت بین «شل» و دریا داری انگلستان تقسیم و دولت نیز در شوری شرکت دو نماینده، یکی از طرف دربار سلطنتی و دیگری از طرف بحریه در اختیار داشت. بدین قرار قبل از آغاز جنگ حوزه نفت خیز ایران در تحت استیلای انگلستان در آمده بود.

آلمانها می‌کوشیدند که در خاور میانه سهمی از نفت بدست آورند و در ۱۹۰۴ شرکت آلمانی راه آهن آناتولی، دست نشانده شرکت «درانگ ناخ اوستن» امتیاز کشف نفت بین النهرین را از باب عالی تحصیل کرد. البته انگلیسها مراقب امربودند و چون در ۱۹۰۹ آلمان بسبب بحرانهای مالی نمی‌توانست امتیاز خود را بمرحله عمل در آورد «شرکت ترک نفت عراق» تشکیل شد. یک ربع سهام این شرکت به «کمپانی شل» و ربع دیگر به دوچ بانک و ربع سیم در اختیار بانک ملی عثمانی در آمد ولی کمی قبل از آغاز جنگ، انگلیسها سهام عثمانی را نیز به جنگ آوردند و عملاً دست مالکیت بنفست عراق نهادند. پس از پایان جنگ و شکست عثمانی و آلمان، یکبار دیگر موضوع امتیاز نفت بحریان افتاد. یعنی آلمان از سهام خود محروم شد، ولی حریف قوی پنجه دیگری وارد صحنه کار زار شد. ممالک متحده امریکا که طالب تسلط سیاسی و اشغال ارضی در خاور میانه بودند، سهم مهمی از نفت این مناطق را مطالبه می‌کردند. فرانسه نیز، گر چه از نظر سیاسی بیشتر از مطامع اقتصادی طالب

۲۳

بسط نفوذ خود بود نیز سهمی از نفت را خواهان بود. روی این جریانات شرکت جدیدی تأسیس شد بنام «شرکت نفت عراق» ۲۳/۷۵ درصد سهام نفت این شرکت به دولت انگلستان و ۲۳/۷۵ درصد به شرکت شل و ۲۳/۷۵ درصد به دولت فرانسه و ۲۳/۷۵ درصد به شرکت استاندارد اوایل کمپانی و ۵ درصد بقیه به صاحب امتیاز اولی یعنی گلیانکیان واگذار شد. بدین قرار انگلستان اکثریت سهام نفت عراق را تصاحب کرد. گر چه بعدها مجبور شد یک ربع سهام را به فرانسه واگذار کند ولی این گذشت در برابر حکمیتی بود که در کنفرانس «سان رمو» دولت فرانسه سهم نفت موصل متعلق به سوریه، که در قیمومیتش بود به انگلیسها واگذار نمود و این معامله بنفع انگلیسها تمام شد. برای استخراج و بهره برداری نفت عراق دو لوله بزرگ به بندر حیف و طرابلس کشیده شد و در بنادر مذکور دستگاه تصفیه بزرگ انگلیس احداث شد. حیف در سرزمین اسرائیل است که در تحت قیمومیت انگلیسها بود. بدین ترتیب نفت عراق عملاً بدست انگلیسها افتاد و بحریه مدیترانه شرقی از آن استفاده می کرد. در مذاکرات نفتی، شرکت های انگلیسی «شل» و امریکائی «استاندارد اوایل» در ردیف دولت های خود قرار گرفته و موضوع بنفع انگلیسها پایان یافت.

سیاست اقتصادی و
سیاست استعماری
موقوف به تحصیل امتیاز نفت بود در
انگلستان و فرانسه در
آسیای غربی و یونان
سیاستی بودند که مطابق سیاسی دامنه داری
دچار اصطکاک شد
در این منطقه دنیا داشتند. انگلستان قلمرو
امپراطوری سابق عثمانی را در تحت اشغال
نظامی خود داشت در صورتیکه فرانسویها عده قلیلی سرباز مسلح
دارا بودند. انگلیسها اشغال نظامی سرزمین های عثمانی را زیرکانه
به عنوان حمایت از اعراب و استقلال اقوام عربی معرفی کردند.
«لاورنس» نقشه اتحاد عربی دامنه داری تهیه کرده بود که مورد
تصویب مقامات انگلیسی قرار گرفته و بموجب آن قرار بود که
امیر حسین سلطان حجاز را به عنوان پادشاه انتخاب نمایند گویانکه

۲۴

هدایت و راهنمایی مصطفی کمال پاشا به مخالفت برخاستند و بزودی
سد مقاوم سختی در برابر پیشرفت یونانیها احداث شد. بمبارت آخری
دول فاتح از همه جهة دست اندازی به مرز و بوم عثمانی و تجزیه و
تفکیک امپراطوری سابق را آغاز کرده بودند در صورتیکه هنوز
هیچگونه معاهده یا قراری منعقد نشده بود. فاتحین میخواستند در
مسئله ترك، مانند مسئله روس در برابر يك عمل انجام یافته قرار
گرفته باشند.

امیر حسین عملاً به نفع متفقین وارد جنگ نشده بود معذالك فیصل
پس امیر حسین باتفاق لاورنس در ۱۹۱۸ وارد دمشق شده و نماینده ای
از جانب خود به بیروت اعزام داشت. در ژانویه ۱۹۱۹ پادگان ترك
در حجاز تسلیم امیر حسین شده و عملاً به عنوان سلطان حجاز نامیده
می شد. فیصل پس از اینکه باتفاق لاورنس بلندن و از آنجا عازم
پاریس شد بدین امید که در کنفرانس صلح سلطنتش در سوریه
برسمیت شناخته شود ولی تقاضایش در کنفرانس مورد موافقت قرار
نگرفت بلکه کمیسیونی مرکب از دو نفر امریکائی مأمور شدند که
به سرزمین هایی که امیر حسین داعیه سلطنت دارد مسافرت نموده از
احساسات مردم استحضار حاصل کنند. ترکها در دمشق شدیداً علیه
تجزیه بین النهرین و سوریه مخالفت نموده معتقد بودند چنانچه قرار
قیمومیتی داده شود، انگلستان و امریکا اولی و لاحق هستند تا فرانسویها،
التمته تحریکات انگلیسها بدون دخالت نبود. در هر حال این اختلاف
نظرها منتهی به طرفداری اهالی لبنان از قیمومیت فرانسویها شد تا
چائی که انگلیسها و امریکائیها حاضر به قیمومیت بر سوریه نشده
و بالاخره بین لئویدجرچ و کلماسو در سپتامبر ۱۹۱۹ موافقت حاصل
شد که ستونهای انگلیسی سوریه و سلیسی را تخلیه و در عوض در
موصل باقی بمانند و ایالت سوریه و حمص و حلب در تحت قیمومیت
فرانسه درآمد.

ایطالیا بموجب موافقتی که در لندن شده
شورای عالی صلح بود (چون کنفرانس پاریس تحت نفوذ
یونانیها را دعوت کرد ولسن مخالفت نموده بسود) به سواحل
به ازبیر پیاده شوند آسیای صغیر در «آدالیا» پیاده شدند ولی
انگلیسها از پیشروی ایطالیائیها به سمت
ازبیر سخت در هراس بودند لذا شورای عالی صلح بنا به پیشنهاد و
نفوذ لئویدجرچ در ماه مه ۱۹۱۹ از یونانیها دعوت کرد که به ازبیر
قوای نظامی اعزام دارند. در واقع برای جلوگیری از بسط نفوذ
ایطالیائیها «یونان بزرگ» را اختراع کردند. ولی قوای یونانی درازبیر
مرکب افراط کاریهای متعدد شدند و چندین صندل از ترکها را کشتند
ترکها که به هرج و مرج داخلی زائدالوصفی گرفتار بودند در تحت

۲۵

فصل سوم

مخالفت امریکا با تصویب عهدنامه صلح ورسای و پایان
هم آهنگی متفقین که منجر به از بین رفتن مقررات پیمان گردید

اول - مخالفت امریکا با تصویب عهدنامه صلح

هنوز فصولی از پیمان صلح ورسای پایان نیافته - عهدنامه
صلح با ترکها و لهستانیها به امضا نرسیده بود که سنای امریکا در
نوامبر ۱۹۱۹ با لایحه پیشنهادی دولت، حاوی پیمان صلح، مخالفت
نموده شالوده صلحی که هنوز مشغول تنظیم آن بودند از هم متلاشی
شد.

درواقع سیاست متفقین، نسبت به عهدنامه که مقررات اصلی
آنها ولسن تعیین نموده بود، قبل از تصویب مقامات قانونی کشور امریکا
غیر قابل درک است. پیمان صلح ورسای بر دو پایه اصلی استوار بود،
تشکیل مجمع اتفاق ملل تضمین متقابل امریکا و انگلستان از سرحدات
شرقی فرانسه (درازاء موافقت این کشور به عدم انتزاع نواحی «رنانی»
از آلمان و الحاق آن به کشور خود) ملت امریکا با مخالفت خود با بنیاد
مجمع اتفاق ملل و همچنین تضمین سرحدات شرقی فرانسه، تمایل

خود را به کناره‌گیری از سیاست بین‌المللی اعلام داشته ، دنیا را وضع بسیار نامطلوبی مواجه ساخت. خیلی مستبعد است که چگونه مردم از سیاسی متفقین متوجه این امر نشدند که ویلسن که در حین ورو آمریکا به جنگ از تشکیل دولتی که مورد پشتیبانی هر دو حزب باشد غفلت نموده فقط بانکه حزب دموکرات وارد جنگ و اکنون شالود، صلح را تنظیم می‌کند ممکن است در برابر حزب حریف خود موفق شود اکثریت دولت آراء سنا را بدست آورد، بخصوص که از نوامبر ۱۹۱۸ جمهوریخواهان اکثریت را برده و در همه جا تمایل عمومی به کناره‌گیری از سیاست بین‌المللی محسوس بود. سیاستمداران متفقین نه تنها این امر بسیار حساس توجه نمودند بلکه با اصرار تمام زاینها را در برابر چنین تقویت نموده از دعاوی زاین، که آمریکا آنها سخت از بسط نفوذشان در خاور دور و اسناک بودند علناً و مصرأ جانب‌داری می‌نمودند در ۱۹۲۰ مجلس آمریکا نیز رئیس‌جمهوری خود را مطرود و بجای ویلسن هاردینگ را از حزب جمهوریخواه انتخاب نمود. از این تاریخ به بعد سیاست آمریکا، از تحکیم میانی و شالوده سیاسی با دوام که نظر غائی پیمان ورسای بود عدول نموده و منحصرأ به تشدید مزایای اقتصادی که پیروزی در جنگ برای آمریکا فراهم نموده بود کوشید.

از طرف دیگر انگلستان نیز از فرصت استفاده نموده از مسئولیت و تضمین سرحدات شرقی فرانسه شانه تپی کرد بدین قرار فرانسه که بار طاقت فرسای جنگ را در مدت چهار سال تحمل نموده و خسارات فراوانی دیده بود در صحنه مبارزه سیاسی تنها ماند و افکار عمومی مردم نه در آمریکا و نه در انگلستان متوجه حساسیت موقعیت فرانسه نشدند، بلکه آمریکاها که بیشتر متوجه امکانات توسعه اقتصادی خود بودند بسوی آلمان که دستگاه اقتصادی اش پابرجا مانده بود شدند و انگلیسها نیز به تبعیت از سیاست دیرینه حفظ تعادل، چون از بسط قدرت نظامی فرانسه بیم داشتند هم خود را معطوف به آلمان نمودند که ظرفیت اقتصادی اش بمراتب از فرانسه مستعدتر بود. لذا از این تاریخ به بعد مبارزه نهانی بین پاریس، که میکوشید پس از شانه خالی کردن آمریکا آنچه از پیمان صلح باقی است بموقع اجرا درآورد از یک طرف و لندن که جهد میکرد حتی المقدور بار مسئولیت و تهدات خود را

۲۸

شکست فرماندهی قوای سفید جنوبی را به ژنرال «ورانگل» تفویض نمود و این فرمانده در آوریل ۱۹۲۰ در ناحیه دونیتس حمله عمومی آغاز کرد. لهستانها از فرصت استفاده کرده بسوی کیف حمله کردند و در ادامه ۱۹۲۰ آنرا اشغال نمودند. ولی روسها با یک عکس العمل شدید علیه قوای مهاجم به حمله پرداختند و ورشو در معرض قوای سرخ قرار گرفت و چکوسلاواکی، آلمان و اتریش که مخالف احیای قدرت لهستان بودند بی طرفی خود را اعلام داشته و از عبور دادن مهمات جنگی بعنوان لهستان معانعت بعمل آوردند. روسها که وضعی را مناسب با پیش روی بیشتری نمی‌دانستند حاضر به مصالحه شدند و در نظر داشتند که با استقرار رژیم کمونیستی در لهستان، رابطه بین رژیم داخلی خود با عناصر اشتراکی که در آلمان فئج گرفته بود برقرار سازند. لئوید جرج توصیه میکرد که لهستانها شروط روسها را بپذیرند ولی فرانسویها مخالفت نموده ژنرال ویکان را با اعتبارات و مهمات کافی سریعا به لهستان اعزام داشتند. «ویگان» در نتیجه پیروزی درخشان در نبرد «ورشو» در اوت ۱۹۲۰ ستونهای مقدم روسها را تارومار و قوای روس را چهارصد کیلومتر عقب راند. تا بالاخره در اکتبر همین سال روسها مجبور شدند با لهستانها عهدنامه «ریگا» را منعقد سازند. بموجب این قرارداد خط مرزی لهستان ۱۵۰ کیلومتر در مشرق «خط کورزن» تعیین شده ایالات «گالیسی» و قسمت مهمی از «بلوروسی» با ۱۱ میلیون جمعیت ضمیمه لهستان شد.

این وقایع بمنزله شکست سختی برای روسها بود ولی از طرف دیگر مقارن شد با پیروزی قطعی عناصر انقلابی علیه قوای سفید در جنوب کشور. «ورانگل» بطرف اسلامبول فرار کرد، جمهوریهای گرجستان، آذربایجان و ارمنستان با اشغال قوای سرخ درآمد. در نواحی شمال نیز انگلیسها ارخانزاسک را تخلیه نمودند. بدین قرار رژیم انقلابی روسیه همه جا مخالفین خود را سرکوب نموده بود فقط نواحی شرقی سیبری باقی مانده بود. در ولادیمیر و سوتوگ در ژانویه ۱۹۲۰ یک حکومت سوسیالیستی و با وجود اشغال ژاپونیهها، جمهوری شرق دور «همایل» به مسکو تشکیل شده بود منتها بین این جمهوری و مرکز مسکو، هنوز عناصر ضد انقلابی در تحت ریاست «سترنبرگ» مانع کارشان بود تا

۳۰

بناک کند، از سوی دیگر آغاز شد.

فرانسویها نتوانستند به خود تحمیل کنند که کارزار واقعی در میدان جنگ پایان نیافته، بلکه باید با سرسختی و پشت کار فراوان بکوشند تا از مزایای آن بهره‌مند شوند، بلکه سرگرم مناقشات داخلی شدند و در انتخابات ژانویه ۱۹۲۰ کسی که تمام قوای ملی را در برابر خصم نیرومند متحد و احیا نموده و در میدان جنگ پیروز شده بود مطرود و کلمانسورا از صحنه سیاست دور نمودند. قضایای این دوران بخوبی مدلل ساخت که آن ایدال تشدید سازمان سیاسی که ویلسن آرزومند بود از بین رفته و متفقین پس از پایان جنگ از هم جدا شدند و برای آلمان فرصتی پیش آمد که آنچه را که در میدان کارزار نظامی نتوانست بدست آورد از راه های سیاسی بهره‌مند شود.

دو - سایر نتایج حاصله از عقب نشینی آمریکا

۱ - اختلافات روسیه و لهستان منتهی به جنگ شد

در تاریخی که دولت آمریکا تصمیم به رد عهدنامه ورسای گرفت، جنگ داخلی روسیه هنوز سامانی نیافته بود روسها مقارن ایامی که قوای سفید را در چندین جبهه شکست دادند (دسامبر ۱۹۱۹) با لهستانها که برست لیتوسک و مینسک را اشغال نموده بودند قرارمبارکه منعقد ساختند. متفقین نیز (شورای عالی بین‌المللی) برای پایان دادن اختلافات سرحدی بین روسیه و لهستان پیشنهاد نمودند که خط «کورزن» سرحد قطعی دولت اخیر شناخته شود. این خط از شهرهای «سوالاکی»، «گروندو» برست لیتوسک عبور نموده به مشرق پوزن میس منتهی می‌شد. ولی وضع روسها پس از شکست قوای سفید اکنون بمراتب بهتر شده بود و در فوریه ۱۹۲۰ شهر اودسارا اشغال نمودند از نظر سیاست خارجی نیز لیتوینوف در پاریس و در آوریل سال ۱۹۲۰ کراسین در لندن قراردادهایی منعقد نموده باکو پس از چند ماه از قوای انگلیسی تخلیه شده و بدست روسها افتاد.

معذاک آثار جنگ داخلی هنوز باقی بود. یعنی «دنیکین» پس از

۲۹

اینکه در ژوئن ۱۹۲۰ استربرگ دستگیر و تیرباران شد و افراد جنگ متواری و سپاه سرخ به سواحل اقیانوس کبیر رسیدند زاینها چون نمی‌خواستند با عناصر انقلابی سرخ به خاصیت برخیزند، ولادیمیر را تخلیه نموده قوای روس در تمام سواحل سیبری مستقر شدند. در اکتبر ۱۹۲۲ خانات بخارا، خیه، ترکستان و عشق آباد که انگلیسها علیه رژیم انقلابی تحریک میکردند جمعأ بدست روسها منکوب و پس از خونریزیهای هولناک کلیه عناصر ضد انقلابی مغلوب شدند، فقط جزیره ساخالین مدتی در اشغال زاینها بود که بعدها در سال ۱۹۲۵ تسلیم نمودند.

بدین قرار در طول سال ۱۹۲۲ رژیم انقلابی در سرتاسر کشور پهناور روسیه مستقر شده بود. منتهی از مساحت قبل از جنگ بین‌المللی ۷۷۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع با نفوسی در حدود ۲۸۵ میلیون کسر شده بود که عمده آن عبارت بود از جمهوریهای حوزه بالتیک (که روسیه را از سواحل دریای منکوب محروم نمود) بسارایی که از رومانی منترع و دوباره بدست کشور مذکور افتاد و ولایات قارص، اردهان که به ترکیه واگذار و نواحی واگذاری به لهستان، گرچه روسیه در استقرار رژیم جدید پیروز شده بود ولی این پیروزی به بهای گزافی تحصیل گردیده، فلاکت و فقر و هرج و مرج در سراسر کشور حکمفرما بود. همه جا رعایا سرزمینهای زراعتی را تملک نموده عملا مالکیت های بزرگ منسوخ ولی هنوز اصولی که بهره‌برداری نوع جدید مالکیت را منظم نماید تحصیل نشده بود، صنایع، بانکها، تجارت همه ملی شده بود بدون اینکه روش جدید هنوز روشن شود و تسبیق یابد. واحد پول سقوط کرده و نرخ اجباری ادراک بهادر منتشره تجارت را فلج ساخته بود. با وجود همه این مشکلات، رژیم جدید اجتماعی روز بروز فئج بیشتری می‌یافت. از یک طرف شورای عالی ملی اقتصاد، کلیه شئون اقتصادی کشور را در دست خود گرفته و از طرف دیگر کشت و کشتار عمومی و فلاکت عمومی و تسری امراض گوناگون بیش از هفت میلیون تلفات داده بود معذاک جمهوری فدرال شوروی شامل چهار جمهوری سوسیالیستی بزرگ، روسیه، اوکراین، بیلوروسی و ماوراء قفقاز واقعیت یافته بود در ۱۹۲۴ از بکستان و ترکمنستان و در ۱۹۲۹ تاجیکستان

۳۱

نیز ضمیمه آن شد. در زمینه سیاست خارجی نیز موفقیت های شایان نصیب رژیم جدید شد. در سال ۱۹۲۱ با جمهوری های استونی، لیتوانی، لیتوانی و فنلاند و در ۱۹۲۱ با ایران و افغانستان (فوریه) و در ماه مارس همان سال با ترکیه قرارداد های مودت و شناسائی رسمی منعقد و همان ماه انگلستان نیز عهدنامه تجارتی منعقد و دوفاکتو رژیم جدید را شناخت. در ماه مه با آلمان و در سپتامبر با نروژ و در دسامبر ۱۹۲۱ با ایتالیا قرارداد دوستی امضا و هیئت های نمایندگی تجاری روس به چکواسلوواکی، سوئد، چین و غیره اعزیمت نموده روسیه جدید مقام بین المللی خود را بازیافت.

لهستان بصورت قدرت طوعاً و نکرهاً تصویب نمودند. بدین قرار لهستان زمینی مهمی در آمد بصورت یک قدرت مهم زمینی در مشرق اروپا درآمد. مسئله سرحدات مشترک چکواسلوواکی و سیلیزی آلمان هنوز حل نشده بود. ناحیه تچن به حکمیت مجمع انفاق ملل احاله شد و مجمع مذکور حوزه ذغال سنگ را به چکواسلوواکی واگذار نمود اختلاف بر سر سیلیزی علیا و وروس شرقی نیز در تحت نظارت مجمع اتفاق ملل به آراء عمومی مراجعه شد (ژوئیه ۱۹۲۰ یعنی تاریخی که لهستان در معرض تهدید روسها بود) نتیجه مراجعه بنفع آلمانها بود و لوئید جرج نیز موافقت داشت که سرزمین های مذکور جزو آلمان باقی بماند. مقارن همین ایام اغتشاشی در سیلیزی علیا رخ داد و لهستانیا مناطق صنعتی را اشغال و مجمع اتفاق ملل که در برابر عمل انجام یافته قرار گرفته بود آنرا تصویب کرد و بدین ترتیب حوزه ذغال خیز سیلیزی به لهستان ملحق شد. ناحیه ویلنا که مورد اختلاف لیتوانی و لهستان بود نیز با اشغال نظامی لهستانیا یک طرفه حل شد. لیتوانی در ازاء این فداکاری ناحیه ممل را تصاحب کرد و متفقین با وجود اعتراض شدید آلمانها عمل لیتوانی را تأیید نمودند. گذشته از این راهروی دانننیک بعرض ۶۱ کیلومتر پروس را به دو منطقه تقسیم نموده و در اختیار لهستان گذارده شد که آلمانها هرگز قبول نکردند زیرا علاوه بر اینکه یک ملیون آلمانی در تحت رفیت لهستان درآمد، ناحیه شرقی پروس تقسیم می شد، کمالینکه در نتیجه

۳۲

نتیجه اتحاد صغیر^۱ این شد که چون شارل خواست بر سرین سلطنت مجارستان جلوس کند، دو جمهوری یوگوسلاوواکی و چکواسلوواکی تجهیزات عمومی را اعلان نمودند و حتی در اواخر سال ۱۹۲۱ که باز زمزمه اعاده سلطنت آغاز شد، مجدداً جلوگیری بعمل آمد و باین کشمکش و ماجرا پایان داده شد، و کشتی انگلیسی، داوطلب مذکور را به جزایر مادر انتقال داد و همانجا حیات را بدرود گفت.

۳ - متفقین با انعقاد عهدنامه سور^۲ امپراطوری عثمانی را سرنگون نموده ترکیه جدید را بمنطقه نفوذ تقسیم کردند.

بطوریکه تذکر داده شد در تاریخی که امریکا پای خود را از عهدنامه ورسای کنار کشید و وحدت نظر متفقین از بین رفت مسئله دشوار تقسیم امپراطوری سابق عثمانی هنوز لاینحل مانده بود. نفوذ انگلستان در خاور نزدیک بعد از علی رسیدن فرانسه علاوه بر تسلط بر سوریه در صدد اشغال سیلیسی بود. امریکا به بسط نفوذ اقتصادی قناعت کرده سهم مهمی از نفت را مطالبه می کرد. یونان به تحریک انگلیسها از امیر را اشغال نموده خود راهبیا می کرد بقلب آسیای صغیر پیشروی نموده با ایجاد «یونان بزرگ» کلیه اتباع یونانی را گرد خود جمع کند. ایتالی می کوشید بانکه قرارداد لندن که مورد تأیید امریکا قرار نگرفته بود پایگاهی در سواحل آسیای صغیر بمنظور توسعه و رخنه بعدی بدست آورد.

متفقین سابق، در یک مسئله توافق نظر داشتند که همانا خلع سلاح تنگه بسفور و داردانل، موضع سوق الجیشی و حیاتی این ناحیه بود. سیاست استعماری متفقین نمی توانست احساسات ملی اعراب که بدست لاورنس و بهدایت انگلستان مشتعل شده بود نادیده بگیرند. انگلستان با مهارت تمام از این فرصت استفاده نموده به عنوان حامی و ناجی احساسات ملی اعراب هر روز بر توسعه قدرت خود در خاور نزدیک می افزود. دومره مهم این سیاست، فیصل و

Petite Entente - ۱

۳۳

عهدنامه ریگا چهار میلیون از اهالی اوکراین و یک میلیون روس سفید پرورد در تحت اختیار لهستانیا گذارده شد، بدین قرار در برابر ۱۹ میلیون لهستانی ۹ میلیون اقلیت های مختلف بکشور مذکور ضمیمه شد و مسئله ایجاد لهستان بشرحی که گذشت بصورت یکی از معضلات ارضی و سیاسی و نژادی مشرق اروپا درآمد.

۴ - دول جدید اروپای مرکزی اتحادیه صغیر را از بین تجدید قدرت امپراطوری های سابق تشکیل دادند

از بین دولی که از امپراطوری سابق اطریش-هنگری بوجود آمد، مجارستان یکانه کشوری بود که مقررات عهدنامه های جدید را بملت انتزاع قسمتی از اراضی امپراطوری سابق «سنت آنتین» قبول نکرد و احساسات عمومی مردم سبب گردید که در کشور مزبور «دریاسالارهورتی»

علی رغم موج انقلاب اشتراکی که در رومانی و چکواسلوواکی توسعه می یافت، بانکه مجمع عمومی ژانویه ۱۹۲۰، زمینه یک حکومت مشروطه سلطنتی را بنیاد نهاده خود بعنوان نایب السلطنه زمام امور را بدست بگیرد. عکس العمل پیش آمد مذکور در کشورهای یوگوسلاوواکی و چکواسلوواکی این شد که در ۱۴ آوریل ۱۹۲۰، در بلگراد ائتلافی بین دو جمهوری بمنظور جلوگیری از اعاده دستگاه حکومت سلطنتی بوجود آمد. در مارس ۱۹۲۱ همین ائتلاف بین چکواسلوواکی و رومانی و در ماه مه ۱۹۲۲ بین رومانی و یوگوسلاوواکی و بالاخره همین سال قرارداد مودتی بین جمهوری اطریش و چکواسلوواکی باامضاء رسید و باز در ماه مارس ۱۹۲۱ یعنی پس از قرارداد ریگا عهد نامه اتحادی بین رومانی و لهستان انعقاد یافت.

بدین ترتیب «اتحاد صغیر» بمنظور جلوگیری از رجعت اوضاع سابق و مقابله با تجاوز سلطه شوروی در اروپای مرکزی بین چکواسلوواکی و یوگوسلاوواکی و رومانی تشکیل شد که بوسیله چکواسلوواکی با اطریش و بوسیله رومانی با لهستان پیوستگی یافت ضمناً از پیش آمدهائی شبیه به آنچه در مجارستان وقوع یافته بود جلوگیری بعمل آمد.

۳۴

برادرش عبدالله بودند. فیصل علی رغم توافق قبلی که بین فرانسه و انگلستان در موضوع وریه صورت گرفته بود، در دمشق، کنگره از نواب محلی تشکیل داد و در مارس ۱۹۲۰ خود را پادشاه سوریه اعلام نمود. در همان تاریخ برادرش عبدالله بدستکاری انگلیسها خود را شاه عراق خواند. بنابراین برینک دوامی سیاسی روشن در شرق نزدیک، در افق هویدا شد، قیومیت فرانسه و انگلستان و ایجاد دولت های محلی، در سرزمین هایی که وقتی جزو امپراطوری عثمانی بود. این دو سیاست که بظاهر متضاد بودند، در معنی بدست انگلستان هدایت می شد و فقط با فشاری فرانسوی به نسبت به استقرار حکومت دموکراتیک در سوریه قسمتی از آنرا تعیین گذاشت تا اینکه در آوریل ۱۹۲۰، در کنفرانس «سان رمو» بین دو طرف توافق حاصل شد که فرانسویها در سوریه مستقر شده عراق و بین النهرین و فلسطین در قلمرو انگلستان باقی بماند.

اما این قرارداد با تعهدات انگلستان در برابر امیر حسین جور در نمی آمد. لذا فیصل (پسر امیر حسین) هنوز خود را شاه سوریه می خواند. مسئله غامض این بود که آیا فرانسویها حاضر خواهند شد که با وجود فیصل، قیومیت سوریه را بعهده بگیرند (مانند انگلیسها در عراق) یا خیر. بزودی ژنرال «گورو» با التوماتوم شدیدی فیصل را تهدید کرد که بیدرنگ خاک سوریه را ترک کند و چون فیصل حاضر نشد دستجات فرانسوی طرفداران مسلح فیصل را از سوریه رانده و خود او نیز مجبوراً به عراق به انگلیسها پناهنده شد. در واقع سیاست در جانبی که در این منطقه جریان داشت یعنی، لاورانس که می کوشید فیصل را در سوریه مستقر ساخته و دولت انگلستان که بموجب عهدنامه سوریه را به فرانسویها واگذار کرده بود غیر قابل فهم است ولی جریان امور پنجوی است که ذکر شده.

مقارن این احوال در ترکیه، موج احساسات «صنعتی کمال پاشا» ملی، بهدایت مصطفی کمال پاشا روز بروز باقی ترکیه جدید تقویت می شد. در آوریل ۱۹۲۰ در آنکارا مجلس ملی تشکیل یافته و خلع محمد ششم

Goureau - ۱

۳۵

را اعلام نمود. محمد ششم که در ژوئیه ۱۹۱۸ جانشین محمد پنجم بود اقدام کمال پاشا را غیر قانونی اعلام نموده و بدستگیری انگلیسها اسلامبول را بدون دردرس اشغال کرد. در مقابل این اقدام مجلس ملی سقوط آل عثمان را اعلام نموده و در دهم اوت ۱۹۲۰ عهدنامه «سور» را امضاء نمودند.

بدین قرار انهدام سه امپراطوری بزرگ در اروپا مصادف شد با واژگون شدن امپراطوری آل عثمان در آسیای صغیر که قرنهای به عنوان دولت مقتدر و مخوف محسوب می شد، بموجب عهدنامه «سور» عربستان، فلسطین، سوریه، بین النهرین از امپراطوری عثمانی مجزا و دولت ترک جدید منحصر شد به آسیای صغیر در آسیا و حدود اسلامبول در قلمرو اروپا.

هدف اصلی روسیه در حین دخول در صحنه کارزار که از طرف فرانسه و انگلستان مورد قبول واقع شده بود، عملی شدن آرزوی دیرینه روسیه، یعنی دسترسی به بغازها بود ولی چون پای امپراطوری روسیه از بین رفت، توافق عملی بین فرانسه و انگلیسها نسبت به اشغال بغازها صورت نگرفت تا چارلز امریکا استمداد نمودند که قیمومیت اسلامبول و بغازها را قبول کنند و چون امریکا حاضر به چنین تعهدی نشد، لذا منطقه اسلامبول و بغازها را به خود ترکها واگذار نمودند مشروط بر اینکه آن مناطق را خلع سلاح کامل بنمایند.

در عهدنامه سور مقرر بود که ایالات شرقی قارص، اردهان و ارز روم از ترکیه منتهی و جمهوری مستقل ارمنستان تشکیل شود همچنین پیش بینی شده بود که سرزمینهای کردنشین جنوب ارمنستان بصورت خود مختار، شامل سواحل شرقی دجله نیز تشکیل شود.

یونان نیز در اروپا «تراس» شرقی و گالیپولی و آندرینوپل و در آسیای صغیر از مرز مغرب اناتولی، مشروط به مراجعه به آراء عمومی در ظرف ۵ سال تفویض شد.

آنچه که برای ترکیه باقی می ماند نیز بمناطق نفوذ تقسیم می شد؛ منطقه نفوذ فرانسه شامل ایالات سیلیسی و سیوا و دیاربکر و مناطق آدالیبا و جنوب غربی اناتولی تا خط «پروس» «قیصریه» و جزایر دودکان جزو منطقه ایتالیا شد.

۳۶

علاوه بر این بموجب قرارداد «سور» بغازها باید در ایام صلح و جنگ دائماً آزاد باشد. اصول کاپیتولاسیون باید مجرا مانده، امور اقتصادی ترک، پلیس و مدارس در تحت نظارت کمیسیون متفقین درآمد. آرتش بکلی ملنی و بجای آن تشکیلات مختصراً زاندارمری تأسیس شود. بنادر، کانالها، راه آهن باید به شرکت های قبل از جنگ واگذار شود. ولی مصطفی کمال پاشا در اوت ۱۹۲۰ شروط و مقررات عهدنامه سور را قبول نکرد و مردم را به جهاد عمومی دعوت کرد و دولت نجات ملی تشکیل داده در ماه سپتامبر با ارتش مختصری که در اختیار داشت بسراغ ارمنیها شتافت.

جمهوری جدیدالتأسیس ارمنستان وسائل دفاع از حیات خود را درست نداشت. سر بازان ترک با لامانع وارد سرزمین های آنان شده با قسالات فوق العاده قتل عام کردند تا بالاخره بموجب قرارداد «گومر» ایالات شرقی ترکیه یعنی قارص «اردهان» «ارتون» به ترکها اعاده شد. (اکتبر ۱۹۲۰)

البته روسها نظر خوشی نسبت به ایجاد جمهوری ارمنستان نداشته و از این واهمه داشتند که این جمهوری پس از ضبط ایالات ترک، باکو و باطوم را که مدعی بود از روسیه مجزا نموده و آلت دست متفقین و مزاحم آنان باشند لذا بهمان روش ترکها آنها نیز قتل عام مخوفی نموده، سرزمین های روسیه را بخود ملحق و بدین قرار پس از چند صباحی، جمهوری ارمنستان پس از قتل یک میلیون از ارامنه، از صحنه روزگار محو شد، بدون اینکه متفقین که این بساط را برپا ساخته بودند جزئی اقدامی در حمایت از مخلوق خود بنمایند.

تقسیم سرزمین جمهوری ارمنستان موجب تشدید روابط همجواری و دوستی شوروی و دولت جدیدالتأسیس ترک شد. روسها مهمات فراوانی به مصطفی کمال تفویض نموده، او را به مبارزه علیه متفقین که فاجعه ارمنستان، عدم توانائی آنان را در محترم شمردن تصمیماتشان بشیوت رسانیده بودند تشویق نمودند.

کمال پاشا پس از یک طر ف ساخته مسئله ارمنستان متوجه ناحیه کردنشین شد که باز متفقین وعده خود مختاری داده بودند. مقاومت کردها در خاک و خون در هم شکسته شد و در ظرف چند هفته سرزمین

۳۷

و احدهای ترک که در قلمرو اروپا بودند خلع سلاح نمود. از ازمیر دو ستون مهم بحرکت درآمد، یک ستون در طول سواحل بسوی اسلامبول حرکت کرد تا تأسیسات ساحلی کمالیست ها را نابود کند، ستون دوم سمت آنکارا، وارد داخله سرزمین ترکیه شد. مقارن این حرکت مهم آرتشی در داخله کشور یونان اوضاع سیاسی قابل دقتی صورت میگرفت در نتیجه پیش آمدهای جنگ سالونیک متفقین کستان نشین پادشاه یونان را در ژوئن ۱۹۱۷ مجبور بکناره گیری بنفع پسر الکساندر نمودند. بلافاصله پس از پایان جنگ، یونان نیز مانند سایر ممالک بالکانی بهوای سیاست مستعمراتی و توسعه افتاده در ۱۹۲۰ ایالات آلبانی را مطالبه نمود ولی بموجب اتفاق مال رسماً مخالفت کرد. معذالک سر بازان یونانی و یوگوسلاوواکی در آلبانی که گرفتار هرج و مرج شدید بود توقف نمودند. در این اثنا، الکساندر در اکتبر ۱۹۲۰ در نتیجه حادثه بدرود حیات گفت برادرش «پول» که سلطنت راحق پدر خویش می دانست از جلوس به تخت سلطنت امتناع ورزید و مملکت دچار شمشکشی داخلی شد تا اینکه در انتخابات ۱۹۲۰ جمهوری خواهان بکلی عقب رفته طر فداران «کستان نشین» فائق شدند. ولی فرانسه با احیای سلطنت موافقت نداشتند لذا اقرار شد به آراء عمومی مراجعه نمایند. مردم عموماً کستان نشین را قهرمان شکست ترکها دانسته و پیروزی سالونیک را موهون او و او را بمنزله قائد استقلال و عقلمت یونان می شناختند. در نتیجه مراجعه به آراء عمومی کستان نشین وارد کشور شده بناچار ونیز لوس کشور را ترک نمود. این پیش آمد بمنزله شکست فاحش فرانسه بود که از ونیز لوس طر فداری می نمود.

۴ - جنگ بین ترکیه و یونان منتهی به اعلام

ترکیم جمهوری در یونان و ترکیه شد

تا این تاریخ نبرد سیاسی دو حریف یعنی انگلستان و فرانسه در شرق نزدیک باین نتیجه منتهی شد که فرانسه در سوریه مستقر و انگلیسها پایه نفوذ خود را در سرزمین های عربستان و بین النهرین تثبیت نمودند. یونانیها در نتیجه حملات اولیه خود بسواحل آسیای صغیر آندرینوپل را در تراس و ناحیه

۳۹

خود مختار کردنستان به دولت ترکیه الحاق شد. پس از فراغت از نواحی شرقی نوبت فرانسه ها فرا رسید. کمال پاشا با جسارت و سرعت فوق العاده به نواحی سیلیسی تاخته پادگان فرانسوی را قتل عام و فرانسه ها را مجبور کرد که از قسمت اعظم سیلیسی عقب نشینی نمایند. در ضمن نفوذ به مناطق فرانسوی، قسمتی که در قلمرو ایتالی قرار گرفته بود بدست عساکر ترک به هولت مسخر شد بنحوی که در اندک مدت پس از قیام کمال پاشا فقط یونانها در تراس و ازمیر و پادگان مختص استانبول باقی ماند. در این مورد هم کمال پاشا بدون اندک تردید حمله را آغاز نمود، متفقین بعلمت عدم قوای نظامی کافی از اجرای عهدنامه «سور» که مخلوق خودشان بود، بکلی عاجز ماندند و اسلامبول نیز بدست کمال پاشا افتاد. اما یونانها ۲۰۰،۰۰۰ نفر و با سرسختی قصد داشتند در برابر ترکها مقاومت کنند. و نیز لوس صدراعظم یونان داوطلبانه حاضر شد در برابر بعضی مزایای ارضی در سواحل آسیای صغیر که دریای اژه را یک دریای منحصر یونانی نماید، دهماراز روزگار مصطفی کمال و آرتش جسور در آورد. «سه دولت بزرگ» متفق در ظرف ۴۸ ساعت معامله را انجام و با امید ایجاد «یونان بزرگ» منتظر نشستند.

پیروزیهای سریع کمال پاشا، افکار و آمال دامنه دار انگلیسها را در تسلط بر خاور نزدیک واژگون ساخت. عهدنامه محرمانه بین لندن و اسلامبول منعقد شده بود که باقی مانده سرزمین های ترک، پس از اجرای عهدنامه «سور» در تحت قیمومیت انگلستان درآمد و ترکیه جدید پایگاه اصلی سیاسی انگلستان در خاور نزدیک باشد. فرانسه ها که خود را حریف و رقیب انگلیسها در خاور نزدیک میدانستند، بعضی اطلاع از ماجرا بفکر نفوذ در این منطقه، از راه تقویت یونانها افتاده «ونیز لوس» را که نماینده افکار آزادی طلب بوده پیش رانند. بدین قرار پیشنهاد ونیز لوس در سرکوبی کمال پاشا هم مورد موافقت فرانسه ها بود و هم با سیاست انگلستان جور در می آمد. این شد که در اواخر اکتبر، آرتش یونان، با یک دنیا امید و آرزو بحرکت درآمد. آرتش «تراس» آندرینوپل را مسخر و کلیه

۳۸

«پروس» را در آسیای صغیر اشغال کرده در سواحل دریای سیاه يك جمهوری به عنوان «پنت» ایجاد نمودند. انگلیسها بمنظور تقویت و تأمین پیشرفت یونانیها يك ارتش چهل هزار نفری در ساحل دریای مرمره پیاده نموده و فرانسویان در مقابل با امداد مقداری مهمی اسلحه به ترکها، بی طرفی آنان را در نواحی سیلیسی و خطوط مرزی سوریه تأمین نمودند. ترکها علاوه بر روابط مفید و نیک با فرانسویان، با شورویها نیز نزدیک شدند زیرا شورویها بیم داشتند که ترکها به متفقین رو آورده آنان را تهدید نمایند. بدین قرار ترکها بعد امکان وضع ارتش خود را از همه جهه مستحکم نمودند. در ژانویه ۱۹۲۱ که کارزار بین دو حریف آغاز شد، یونانیها در «ایشوتو» متحمل شکست فاحشی شدند مع هذا، چند ماه بعد از این شکست توانستند دامنه پیشرفت خود را بصده کیلومتری آنکارا بسط دهند. ترکها که در صدد تکمیل روابط دوستانه خود با شورویها بودند در مارس ۱۹۲۱ قرارداد مودت «علیه تجاوز امپریالیستها» با امضا رساندند. روسها بموجب این معاهده قسمتی از گرجستان را به ترکها واگذار کردند. بالاخره در ژوئیه همان سال با ایتالیاییها کنار آمده و موافقت حاصل شد که ایتالیاییها ناحیه «آدالیا» را تخلیه نموده به اشغال جزائر دودکانز که از ۱۹۱۱ در دست داشتند اکتفا نمایند.

یونانیها که از طرف فرانسویها و ایتالیاییها رها شده بودند در سپتامبر ۱۹۲۱ در «ساکاریا» شکست مجددی متحمل شدند. فرانسویها با وجود اعتراض سخت انگلیسها ناحیه سیلیسی را کلاً تخلیه و تحویل حکومت آنکارا نمودند و به قیمومیت سوریه اکتفا کردند روسها و فرانسویان علناً مهمات فراوانی به ترکها رسانده و با وجود مخالفت لندن، حکومت کمال پاشا را «دوفاکتو» شناختند. ترکها که در نتیجه پیشرفت های سیاسی و پیروزیهای میدان جنگ قدرتی بدست آورده بودند در اوت ۱۹۲۲ ارتش یونان را بکلی منکوب ساخته و در سیستم امیر از میر به تصرف خود درآوردند. یونانیها مجبور شدند تمام آسیای صغیر، اندرینوپل، تراس شرقی را بعمله تخلیه کنند. ترکها چندین ده هزار نفر یونانی که در سواحل دریا سرگردان بودند کلاً قتل عام نمودند. کنستانتین پادشاه یونان در برابر این ناکامی ها به نفع پسرش ژرژ از سلطنت استعفا داده انگلیسها عبت از فرانسه، ایتالی، یوگوسلاوی و رومانی و

مستعمرات خود، برای سرکوبی ترکها استعداد جستند ولی نه تنها نتیجه بدست نیاوردند، بلکه در یونان همیشه انقلابی پنج نفر از وزراء و رؤساء و فرماندهان جنگ های آسیای صغیر را تیرباران کردند. مقارن این احوال فرانسویها و ایتالیاییها آخرین نفرات ارتشهای خود را از سواحل دارادائل احضار نمودند. انگلیسها که با وجود وعده های مکرر حاضر نشدند عملاً به حمایت یونانیها وارد کار زار شده و کمک نظامی بنمایند، با جارجنتال فراوان اقدام فرانسویان را خیانت در دوستی و اتفاق وانمود کردند. بالاخره در ۱۱ اکتبر ۱۹۲۲ قرار متارکه بین ترکها و یونانیها امضا شد. در اول نوامبر مجلس مقننه ملی ترك اساس امین طوری را ملنی و خلافت را منحصر به امور مذهبی اعلام نمودند (عبدالمجید پسر عبدالعزیز، متوفی در ۱۸۷۶). کمال پاشا حکومت دیکتاتوری را با حزب خلق که یگانه حزب سیاسی بریاست خود او بود به ترکها تحمیل نمود. بالاخره در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ جمهوری ترك، بریاست کمال پاشا اعلام گردید.

یونانیها نمی توانستند در برابر اتفاقات نامیمون فوق سرتمکین فرود آورند ولی بموجب عهد پیمان لوزان دست یونانیها را از سواحل آسیای صغیر بکلی قطع نموده جمهوری یونان را اعلام نمود و شکست سخت انگلستان محسوب می شد. انگلیسها در برابر این پیش آمد، موصل را بکلی از سوریه مجزی و ضمیمه عراق نمودند در عهدنامه لوزان، برای جلوگیری از قتل عام یونانیها قرار شد چهار صد هزار ترك که در قلمرو خاک یونان مستقر بودند به اناطولی انتقال داده و ۱۱ میلیون یونانی که در آسیای صغیر متوطن بودند به یونان کوچ دهند. بعبارة اخری سرزمین «ایونی» که مدت دوهزار و پانصد سال مهد مدنیت یونانی محسوب و افکار فلسفی و ابداعات هنری دامنه داری از آنجا سرچشمه گرفته بود، ایونی که از قرن ها محل فعالیت فکری و هنری یونان محسوب می شد، از نژاد یونانی تخلیه گردید. آخرین افراد اروپائی از صفحه آسیای صغیر، در همان اوان که فرانسه و انگلیس می کوشیدند قیمومیت خود را

در منطقه آسیای غربی مستحکم نمایند، اخراج شدند.

اما انتقال يك میلیون و چهار صد هزار یونانی از آسیا، که اکثر ارباب حرف و هنرمندان شایسته بودند، موجب تقویت اقتصادی و هنری یونانیان شده آنگاه دیگر راه تعالی بیش گرفت. بعبارة اخری، یونان که بصورت ظاهر متحمل شکست های فراوان شده بود، معناً تعالی یافت و از ایام قبل از جنگ قوی تر شد. این حوادث اساس سلطنت را بکلی در سرزمین یونان واژگون ساخته و «ونیزلوس» در انتخابات ۱۹۲۳ با اکثریت قاطعی از طرف ملت یونان برگزیده شد ولی چون مریض بود به نفع «پایاناسه اریو» کناره گیری کرد. اصول جمهوری با اتفاق آراء در پارلمان اعلام و پس از مراجعه به آراء عمومی ۷۵۰،۰۰۰ نفر از ۱،۱۰۰،۰۰۰ نفر رأی دهنده تصویب شد. جمهوری یونان، روابط خود را با فرانسه که در نتیجه روی کار آمدن کنستانتین دچار بحران شده بود تحکیم کرد. شکست یونان، گرچه بمنزله شکست سیاسی انگلستان در آسیای صغیر بود ولی سبب شده کار قیمومیت بین النهرین یکسره شود. بدین معنی که امیر فیصل که از طرف فرانسویان از سوریه رانده شده بود پادشاه عراق و عبدالله به سمت امیر اردن منصوب گردیدند. دو حریف، شرق نزدیک را بین خود تقسیم کردند، بدون اینکه اختلاف نظر فاحشی که در سیاستشان بظهور رسیده فیصله یابد. شرق نزدیک، صحنه مبارزه سیاسی دو متفق قدیمی باقی ماند.